

همه چیز در دام ایدئولوژی

پاسخی به مقاله «حجابی به نام تحلیل» مندرج در نشریه برهان

وقتی همه چیز، از دین و مذهب تا تفکر و تحلیل در دام ایدئولوژی می افتند!

نزدیکی تفکر دو شخص نیست. کما اینکه آیت الله خامنه ای در دوران ریاست جمهوری چه در رابطه با ولایت و چه در منش و روحیه شباهت هایی به احمدی نژاد دارند و از آن طرف شباهت هایشان به امام انگشت شمار است. ولی در باب فاصله یا قرابت تفکر رهبری به امام راحل کسی به روحیات اخلاقی و حتی ادبیات ایشان دست نمی یازد که اگر اینطور بود قاعدتا بخش زیادی به فاصله رهبری با امام رای می دادند. احمدی نژاد تنها جریانی در ایران است که به عنوان یک نیروی خط شکن و اجرایی، تفکر را هم چاشنی اعمالش می کند و ریاست جمهوری اسلامی ایران را از یک تراکتور اجرایی به یک عامل فرهنگی موثر در دنیا تبدیل کرده است. به طوری که تاثیرات او در آمریکای لاتین به مراتب از تاثیرات بسیاری از مبلغین مذهبی بر کره زمین بیشتر است. احمدی نژاد به عنوان یک آوانگارد و خط شکن، اتفاقا وجه غیر ایدئولوژیکی هم دارد. یعنی سوای اینکه ما به امام خمینی و آرمان هایش از پشت عینک یا ورای عینک معتقد شده باشیم، بستری که احمدی نژاد برای تفکر فراهم می کند مهم تر است. هرچند نهادهای موازی با غول های رسانه ای و مذهبی خود عملا به قول خودشان پادزهر خوبی برای تمامی اعمال فرهنگی احمدی نژاد بوده اند؛ ولی راهی که او شروع کرده است همانگونه که وعده الهی است، در دوران ریاست جمهوری بعدی با شدت بیشتری ادامه پیدا خواهد کرد. ولی این راه چیست؟

شاید قبل از توضیح این راه لازم باشد کمی به موضوع اصلی مقاله یعنی واکنش حقیر به حق جویی شما بپردازیم. با این تفاوت که این بار سوال اینجاست: جناب آقای طاهری! اگر برای شما وجهه جمهوری اسلامی در دنیای اسلام مهم است، آیا قبول دارید که حفظ احترام و تایید مواضع بین المللی رئیس جمهور حداقل در مجاری رسمی کشور برای عدم القای تشمت، امری ضروری است؟ گرچه شاید نظر حقیر چیز دیگری باشد ولی شما باید به این حرف با توجه به تاکیدتان بر حفظ وجهه یکدست جمهوری اسلامی، پایبند باشید. حال سوال اینجاست که اگر شما حق گو و حق طلب هستید قاعدتا پرده ضخیم ایدئولوژی های اسلامی و غیر اسلامی را دریده اید و به حقایق و به رفتارهای افراد آنطوری نگاه می کنید که هستند (مطابق با منظومه فکری خودتان). پس در چنین نحوه تفکری آیا تا کنون به این فکر کرده اید که اگر این جملات گفته شود چه بلایی بر سر آبروی شخص دوم مملکت و به تبع آن وجهه جمهوری اسلامی می آید؟ آیا این صحبت ها محل انتقاد نیست؟ چرا هیچ وقت یک نشریه بابت اعتراض به چنین سخنانی نداده اید؟

- ۱- به احتمال نود درصد، احمدی نژاد سحر شده است.
- ۲- تیم احمدی نژاد با منافقین در ارتباط است.
- ۳- خطر جریان انحرافی، بزرگترین خطر از صدر اسلام تا کنون است.

اگر بخواهیم با ایدئولوژی خشن شما، که قبلا آن را در مواجه با دکتر شریعتی و دکتر سروش نیز نظاره گر بودیم، با شما صحبت کنیم شما همگی خائن هستید. شما یک مشت وابسته به بیگانه هستید که حرکت و صدور انقلاب اسلامی را ده ها سال به عقب انداختید.

- ۴- حرف های دولت را بهایی ها هم می زنند.
- ۵- حیف علما که باید خرج این بیشعور(احمدی نژاد) شوند. و هزاران هزار اظهار نظر خصمانه دیگر...

آیا تا کنون یک بار به این مسئله اندیشیده اید که چطور ممکن است تمامی جریانات سیاسی ورشکسته و برعکس رانت خوار و قدرتمند کشور با شما در چنین حمله ای یکصدا شوند؟ ما اساسا دوست نداریم شما را با این قیاسهای سیاسی که حقیقت را به حجاب می برد؛ محکوم کنیم؛ ولی با متد فکری (البته فکری نه بلکه ایدئولوژیکی) شما، آیا عجیب نیست که تیم استشمام کنندگان بوی انحراف، خط حمله ای مانند شما و دوستانتان، دارد ولی هافبک ها و خط دفاع و دروازه بانش افرادی هستند

تفکر نامشخص(از دیدگاه ما) را نشان داده اید. همین دل بستگی سرآغاز افتادن در دام ایدئولوژی است. همانطور که گفتیم، نگارنده نیز ممکن است به حمل اولی یک فرد ایدئولوژیک باشد ولی چیزی که باعث شد حقیر اینگونه مفصل به سخنان شما واکنش نشان دهم ادعای چندباره شما مبنی بر حق گوئی، حق طلبی و اظهار نظر مطابق با صحت و مطابق با واقع است نه مطابق با اشخاص. به واقع در دنیای ایدئولوژیک ما، کسانی که بت و قطب و سر دسته ایدئولوژی هستند آنقدر ارزش دارند که اگر چیزی خلاف نظر آن ها را نیز با چشم دیدیم، به چشم هایمان شک کنیم. به همین دلیل ما تا اطلاع ثانوی جرات اینکه به خودمان لقب حق طلب و حقگو بدهیم را نخواهیم داشت. زیرا تا زمانی که ایدئولوژی ما را احاطه کرده است گرچه رسیدن به بارقه هایی از حقیقت ممکن است ولی دست ما کوتاه و خرما بر نخیل. زیرا همیشه عینک زرد ایدئولوژی ما را از دیدن رنگ سبز حقیقت باز می دارد. گرچه این رفتار شما یک سبقه فکری دارد ولی بیش از این اطلاع کلام نمی کنیم و مقاله را تا حد بحث نشریه برهان تنزل می دهیم. این نشریه در مواجه با رهبری به عنوان ولی فقیه و به عنوان بالاترین مقام حکومت اسلامی ایران، دو رویکرد متفاوت دارد. ابتدائا از آنجایی که طبق نظر تمام ایدئولوژیست های مسلمان تاریخ ۳۴ ساله انقلاب، مخالفت با نظر رهبری،

ایدئولوژی نوعی کانال برای رفتارها، سخنان و حتی نحوه تفکر ماست. در واقع ایدئولوژی عینکی است که تمام وجود یک انسان از پشت آن نظاره می شود و همیشه عینک زرد ایدئولوژی ما را از دیدن رنگ سبز حقیقت باز می دارد.

آتش جهنم را در پی دارد دست ها را به نشانه تسلیم بالا گرفته و بر عکس رویکرد دوم که الزامی در صحت نظر رهبری نمی بیند، از پشت یک ایدئولوژی خاص، به این جایگاه نگاه می کند. اولین تناقضی که این نحوه رجوع بت پرستانه (واژه بت پرستانه خود ایدئولوژیک است) دارد تناقضی است که بین «رجوع به سخنان رهبری» و «سخنان رهبری» در می گیرد. یعنی ما رجوع و تایید سخنان و نظرات رهبری را به دلیل همان کانالیزه شدن مغزمان، «واجب» و اگر سخنان رهبری، مبنی بر عدم الزام تایید نظراتشان توسط اقشار جامعه باشد، به میکروفون، یا شاید به پهنا باند اینترنت خود و حتی به رک بودن و صدق رهبری شک کنیم. چون بر خلاف اینکه یک ایدئولوژی خاص را به عنوان عقبه تئوریک نظام درست قبول کرده اید، رهبری را با ایدئولوژی خودتان تفسیر می کنید. همچنین است که در طول سالیان موضع گیری های شما و همفکرانتان، یک نوع «انی اعلم ما لا تعملون» بزرگ دیده می شود. هنگامی که در مسائل گوناگون حرفی و سخنی از رهبری منتشر شود که بر خلاف ایدئولوژی شما باشد سرعیا جمله «انی اعلم ما لا تعلمون» را تکرار کرده و با لطایف الحیلی به اصل صدق این سخنان تشکیک وارد کرده و آن را ناشی از جایز بودن دروغ در پاره ای موارد حکومتی می دانید. (که البته همین حکم فقهی نیز اگر از دریچه ایدئولوژی شما نگریسته نشود، ممکن است قابل خدشه باشد). توجه داشته باشید که هیچ حاکمیت ایدئولوژیکی در حوزه تفکر، آینده دار نیست، چون تاریخی نیست. و جهانی نیست چون فهم مشترک نمی آورد. و دقیقا همان اشتباهی را در حوزه رفتارشان با افراد دنیای پیرامونی می کنید که مارکسیسم و کشیشان قرون وسطی مرتکب آن شدند. و آن اینکه همه را از دریچه ایدئولوژی خود نگریستند و به دلیل جهانی نبودن و تاریخی نبودن، حذف شدند. خیلی سر شما را درد نمی آوریم. از اینجا به بعد شاید دوز ایدئولوژیک بودن نگارنده نیز تا سطوحی بالا افزایش یابد. نگارنده اعتقاد عمیق دارد که احمدی نژاد نه به اعتبار شخص بودنش، بلکه به اعتبار جهانی فکر کردنش، یکی از نزدیک ترین افراد به آرمان های امام خمینی(ره) است. این مهم نیست که ادبیات او و حتی رفتارهای او چقدر شبیه امام خمینی است زیرا که این پارامتر اساسا نشان دهنده

ایدئولوژی در زبان تعریف کنندگانش معانی متفاوتی دارد. بسته به این که چه معنایی از ایدئولوژی اراده کنیم رفتارمان می تواند ایدئولوژیک باشد یا نباشد. با این وجود واژه ها یک معنای فرا انسانی دارند. بدین معنا که معنای واژه ها فرای تعاریف هم، بسط دارد. به همین دلیل است که معنای واژه تکنوکرات (فرای تمام تعاریفی که در نظام های سیاسی مختلف از آن می شود و همانند کشور خودمان بیشتر به عنوان یک فحش سیاسی استفاده می گردد تا توصیفی برای یک نوع تفکر خاص)، یک معنای جهانی دارد که همه انسان ها از آن یک منظور را اراده می کنند. در اینجا قصد نداریم که معنای استعلایی واژه ایدئولوژی را بیان کنیم؛ زیرا نگارنده هنوز به آن مرحله از اشرف بر این پدیده نرسیده است که بخواهد فرای آن به موضوع نگاه کند. و به همین دلیل رگه های بی شماری از ایدئولوژی در همین مقاله هم ممکن است یافت شود. پس به عنوان مقدمه باید گفت که در فضایی که ما تنفس می کنیم عمدتا همگی، از افرادی که منتقد ایدئولوژی هستند تا کسانی که به شدت ایدئولوژیک هستند، خود در دام این پدیده هستند. ایدئولوژی از دیدگاه نگارنده دو تعریف ساده از دو جنبه تفاوت دارد: اول اینکه ایدئولوژی نوعی کانال برای رفتارها، سخنان و حتی نحوه تفکر ماست. در واقع ایدئولوژی عینکی است که تمام وجود یک انسان از پشت آن نظاره می شود. از نحوه لباس پوشیدن تا حتی نحوه فکر کردن. البته این که دوران این ایدئولوژی ها در جوامعی که عقل خود را بیشتر به کار انداخته اند به پایان رسیده است یا نه؛ بحث جامعی است. ولی دست کم می توانیم در کشور خودمان مصداق این تعریف از ایدئولوژی را صادق بدانیم. و به طور مثال به این نکته خیلی وسیع در جامعه اشاره کنیم که ما از دریچه جمهوری اسلامی به عنوان یک نهاد ایدئولوژیک که باید ها و نبایدهای سیستماتیک دارد، به اسلام نظر می کنیم. جمله جالبی هست که می گوید «ایدئولوژیک های مسلمان در ایران ابتدا حزب الهی هستند و بعد مسلمان». یعنی ابتدا جمهوری اسلامی را پذیرفته اند و سپس از دریچه آن و از کانال آن به پذیرش عقاید اسلام رو می آورند. (که البته همین کانالیزه شدن ممکن است باعث به محاق رفتن بخشی از حقیقت اسلام شود). در ضمن در حیطه تفکر که ورای عقاید مذهبی به پرسش گری و اندیشه انتقادی می پردازد نیز، تنها بسته های کادوپیچ شده ای که جمهوری اسلامی در اختیارش قرار می دهد را مطالعه می کند و حتی کمتر در مورد آن فکر می کند. (شاید برخی با خواندن این بند از مقاله دقیقا با یک برخورد ایدئولوژیک و بدون فهم اصل قضیه فحش سیاسی «سکولار» را روانه نگارنده کنند). ایدئولوژی معنای دیگری هم دارد: انسان ایدئولوژیک ابتدائا ایدئولوژیک است و سپس وامدار عقیده یا دین یا منش خاص. به همین دلیل است که در هنگامه قیاس و حل مسائل همه چیز و همه حقایق در راستای توجیه آن ایدئولوژی قرار می گیرد. به طور مثال مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی قوی، در هنگامه رجوع به قرآن کریم، کتاب مسلمانان، والتین و الزیتون را اینگونه تفسیر می کند: دو غذای چریک های مارکسیست! شاید بهتر باشد با این مقدمه طولانی به رفتار ایدئولوژیک در دانشگاه خودمان واکنش نشان دهیم. درباره حسن وقیح ایدئولوژیک بودن، نمی توان حرفی زد زیرا اولاً ما همگی در سطوح مختلفی ایدئولوژیک هستیم. و ثانيا اینکه در ساحت تفکر با پدیده ها ارزشی برخورد نمی کنیم، بلکه ابتدائا به شناخت آن ها مبادرت می ورزیم و سپس در حیطه عمل به این پدیده اعتنا یا بی اعتنایی می کنیم. ما در این اشاره قصد نداریم که رفتار نشریه برهان را یک رفتار دارای قبح یا رفتار دارای حسن معرفی کنیم. بلکه می خواهیم ببینیم این نشریه چقدر از دریچه ایدئولوژی به دنیای پیرامونی خودش نگاه میکنند. نشریه برهان متعلق به برادران «کانون قرآن و عترت» است. اگر جستجو و گفتگویی برای یافت تفکری یکدست در این کانون انجام دهیم شاید با شکست مواجه شویم. به همین دلیل نه با کانون قرآن(که اساسا وجود واحدی ندارد.) بلکه با نویسنده نشریه برهان دیالوگ می کنیم. جناب آقای طاهری! شما قاعدتا و با بحث های طولانی شفاهی و همچنین نشریات قبلی و فعلی خود دل بستگی خود به یک نوع

